

نشانه‌شناسی آسیب‌های انقلاب اسلامی (۱)

مهدی مطهرنیا*

آسیب‌پذیری^۱ یک مفهوم مشروط است. یعنی، شناسایی «آسیب» در مقام موضوع شناخت در گرو فهم مفهوم دیگری است که «آسیب» در ارتباط با آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارتی آسیب‌شناسی در گرو شناخت واقعی^۲ مناطق آسیب‌پذیر^۳ می‌باشد. این شناسایی خود متأثر از پیش‌فرض‌ها^۴ و پیش‌تجربه^۵ در مقولاتی چون «سلامتی» یا «سالم بودن» است. در چنین منظری باید به این یا نقطه گره‌ای^۶ عنایت داشت که مدلول آسیب‌پذیری در حالت به اصطلاح سلامتی و خوشی^۷ دارای چه میزان اعتبار^۸ و توانایی^۹ بوده است.

بدین ترتیب می‌توان گفت: آسیب‌شناسی^{۱۰} در مقام یک مفهوم^{۱۱} دال^{۱۲} بر مدلولی^{۱۳} است که در حوزه تلاش‌های فکری و خردورزی‌های تجربی و به طور شفاف‌تر در محدوده علم پزشکی مطرح شده است؛ و از این مرکز به پیرامون تسری پیدا نموده است. در این منظر آسیب‌پذیری به موقعیت یا شرایطی اطلاق می‌شود که یک هویت فردی یا جمعی را مستعد خسارت^{۱۴}، تخریب^{۱۵} و شکست^{۱۶} نماید.

بدین جهت، وقتی می‌گوییم آسیب‌شناسی انقلاب، باید در پی آن باشیم که چه مجموعه عواملی سلامت انقلاب را مورد آسیب، تهدید^{۱۷}، خسارت، تخریب و در نهایت شکست قرار می‌دهد.

پس اولین گام در آسیب‌شناسی، درک وضعیت سلامت^{۱۸} و ایمنی انقلاب است. زمانی که انقلاب در حالت تندرستی^{۱۹} به سر می‌برد؛ دارای آیت‌ها و نشانه‌هایی^{۲۰} است که در صورت کم رنگ شدن و ضعیف شدن آنها، می‌توان جغرافیای آسیب^{۲۱} را مورد

ضرورت برداشتن این نخستین گام، شناسایی آیت‌های انقلاب است.

آیات انقلاب از این منظر، عبارتند از:

- ۱- شرکت گسترده توده‌های مردمی^{۲۲}
- ۲- هم عقیدگی فشرده و قوی بین مردم^{۲۳}
- ۳- امیدواری به موفقیت^{۲۴}
- ۴- داشتن یک برنامه برای تغییر^{۲۵}
- ۵- دارا بودن رهبری قوی^{۲۶}

موارد پنجگانه پیش‌آمده، در قالب راهبردی کلان^{۲۷}، نمایانگر شاخصه‌های اصلی در هر انقلابی است. از همین رو در سطح تحلیل کلان هرگونه آسیب یا تهدید با تخریب یا خسارتی به عوامل پنجگانه فوق، آسیب به انقلاب خواهد بود. پس مناطق آسیب‌پذیر انقلاب^{۲۸} با هر مرام یا عقیده، در هر زمان و در هر مکانی، در پنج مورد مذکور قابل شناسایی است. این تأکید به معنای ارائه یک تئوری بزرگ یا فرارهیافت نیست. به بیان دیگر نمی‌خواهم بگویم که با مشخص کردن این پنج مورد؛ آموزه‌ای فراگیر و جامع در مورد این پدیده شگرف ارائه نمودیم؛ اما آنچه که مسلم است، این است که هر عاملی که موجب از بین رفتن حضور گسترده مردمی یا وحدت مردم^{۲۹}، مخدوش نمودن عقیده مردم، از بین رفتن امیدواری به موفقیت، تضعیف برنامه اصلاحات^{۳۰} و سازماندهی جامعه انقلابی شود؛ آسیبی به انقلاب است.

این موارد پنجگانه نمادهای اعتبار^{۳۱} یک انقلاب هستند. از سوی دیگر توانایی یا شایستگی هر انقلابی نیز در گرو تقویت یا استحکام^{۳۲} این عوامل در سالهای پس از پیروزی انقلاب برای حصول به آرمانهای انقلابی^{۳۳} است.

در چنین نگرشی، ترسیم عرصه و دامنه آسیب از یک سو پیوندی مستقیم و سترگ با ذهنیت و درک^{۳۴} این عوامل در حدوث انقلاب و پیروزی آن داراست و از سوی دیگر منوط به درک این عوامل به عنوان علل تداوم و استحکام انقلاب می‌باشند.

از همین جاست که عوامل آسیب رسان به دو دسته تقسیم می‌گردند:

- ۱- ضد انقلاب^{۳۵}
- ۲- کلام محوریون^{۳۶}

ضد انقلابیون در پی آن هستند که با نفی امید به آینده و ایجاد تردید در عقیده مردم در نهایت حضور گسترده مردمی را در مقام نقطه گره‌ای انقلاب، از بین ببرند. این در حالی است که کلام محوریون نیز با «عقل کل»^{۳۷} دانستن خود و تعریف خود در بستر نفی دیگران موجب می‌شوند که پس از پیروزی وحدت موجود بین نیروهای انقلابی در زمان وقوع و پیروزی انقلاب، اندک اندک کم رنگ و به صورت خزنده به رودرویی و تقابل منجر می‌گردد و به تبع آن آرام، آرام انقلابیون هم رزم دیروز در مقابل خود دسته بندی و در یک پروسه نه چندان طولانی توده‌های مردم را از امید به آینده و موفقیت محروم می‌کنند، عقاید آنها را متفرق می‌نمایند به تبع آن حضور گسترده ایشان را در عرصه انقلاب، تبعیت از رهبران انقلاب، و مشارکت در برنامه‌های اصلاحات مورد نظر انقلابیون، با اختلال‌های جدی روبه‌رو می‌سازند. این اختلالات جدی به عنوان عوامل خرد مؤثر در هر انقلابی منبعت از عوامل کلان مذکور است.

گروهی از اندیشمندان توجه خود را به کلیت و تمامیت موضوع مورد مطالعه می‌دارند. نگاه پیش آمده بررسی آسیب‌های انقلاب را در سطح کلان^{۳۸} مورد عنایت قرار داده بود. اما هر انقلابی، واژگان^{۳۹} مخصوصی دارد. انقلاب اسلامی انقلابی است به مفهوم مکتبی؛ در این برداشت کلمات نهایی^{۴۰} یا به تعبیر فوکو نظام صدقی^{۴۱} این دانشواژگان^{۴۲}، بسیار غایت‌انگازانه^{۴۳} است؛ یعنی به دنبال استقرار حاکمیت الله بر روی زمین است. در چنین راستایی «دیگر» یا «غیر» خود را هر تجاوزگر یا هر معبودی غیر از خدای تعالی تعریف نموده؛ و خود را آماده فعلیت بخشیدن به سیاست اسلامی^{۴۴} اعلام کرد. سیاست اسلامی بر تدبیر و هدایت جامعه در راه مستقیمی که از اینجا شروع و به آخرت ختم می‌شود والی‌الله است، ناظر می‌باشد. این سیاست، مختص به انبیاء و اولیاء و به تبع آنها، علمای بیدار اسلام و علمای بیدار هر ملتی است. اصول و پایه‌های اساسی^{۴۵} سیاست اسلامی در ترجمه جلد چهارم رساله نوین امام خمینی (ره) به طور خلاصه آمده است:

۱- از خودپرستی به خداپرستی.

۲- از شرک به توحید.

۳- رسالت پیامبران - انسان سازی و هدایت بیشتر به سوی کمال مطلق با تربیت و

۴- راه خدا و راه طاغوت. راه خدا همان راه مستقیم الهی است که ولی و رهبر آن خدا و پیامبرانند و مقصد آن نور و بهشت است. راه طاغوت، راه کفر و تفرقه و برخلاف توحید است و چه در طرف راست و چه در طرف چپ باشد. منتهی الیه آن، فساد و جنگ و جهنم است.

۵- ایمان به آخرت. که افق دید مسلمانان را وسعت می‌دهد و آنها را از محدود شدن به زندگی چند روز دنیوی آزاد می‌گرداند.

۶- عدالت، که سیاست الهی اسلام برپایه آن استوار است و رهبران اسلامی مأموریت دارند تا در جامعه به اقامه قسط - رساندن هر کس به حق کامل خود - بپردازند.

۷- امامت، ۸- ولایت، ۹- ولایت فقیه.

از همین رو و با عنایت به مؤلفه‌های گفته شده، می‌توان انقلاب اسلامی را حرکتی غایت‌انگیزانه دانست که تلاش نمود با شکل‌آرایی^{۴۶} نظامی مبتنی بر حضور گسترده مردمی^{۴۷} و سیاست اسلامی، اندام و اره‌ای قدرتمند را برای رشد^{۴۸} غایتمدارانه و طرح لایتغیر الهی^{۴۹} شکل دهد. این شکل‌آرایی جمهوری اسلامی نام گرفت. حکومتی که مبتنی بر حکومت جمهور مردم با محتوای اسلامی بوده است. جمهور به معنی عموم مردم است. جمهوری بودن حکومت به معنی آن است که عموم مردم باید در ایجاد، اداره و ادامه حکومت شرکت داشته باشند و از طریق انتخاب مسئولان کشور، شرکت در همه پرسشی‌ها، شوراها و... در حکومت حضور داشته باشند.

این درحالی است که اسلامی بودن جمهوری به معنی آن است که کلیه قوانین سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، نظامی و نظایر آن باید براساس موازین اسلامی باشد. در چنین دیدگاهی، حکومت، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست؛ بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راه خود را به سوی هدف نهایی - حرکت به سوی الله - بگشاید. مهم‌ترین هدف‌های حکومت اسلامی عبارتند از: برقراری توحید و نفی شرک، ایجاد عدالت و رفع ستم، اجرای احکام اسلام، تزکیه و تعلیم، مساوات در برابر قانون و ایجاد استقلال در تمامی زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی.

در سطح تحلیل خرد^{۵۰}، نقاط آسیب‌پذیر: جغرافیایی خسارت، تخریب و شکست در حصول به این اهداف است. در چنین منظری تحرکات درون گفتمانی و برون گفتمانی فرم‌اسیون موجود اگر خارج از اراده معطوف به حصول اهداف مورد اشاره تلقی شود و به جای برقراری یا تلاش برای فعلیت بخشی، زمینه پروری و زمینه‌سازی برای حصول آن، سستی یا عملکردی متعارض و متضاد از خود متجلی سازد، وارد شدن آسیب، حتمی خواهد بود. امروز، بحث فقدان عدالت اجتماعی، شکاف طبقاتی، جدایی نسل‌ها، فقدان توزیع آمرانه ارزش‌ها، فساد اقتصادی و مالی، رانت‌خواری، آفازاده پروری، و مهم‌تر از همه رودرویی نخبگان حکومت از آسیب‌های جدی در این راستا به شمار می‌روند؛ که در بستری از انحراف از مسیر طبیعی آسیب‌شناسی مقولاتی چون تکثرگرایی، قرائت‌های مختلف، دین‌گریزی، انحرافات اخلاقی و... را به عنوان آسیب معرفی می‌نمایند.

در حالی که اگر به درستی بنگریم مواد مذکور بیشتر اموری حاصل از آسیب‌های پیش گفته هستند تا خود آسیب. آسیب‌های وارده بر اندام‌واره پیش تأکید شده، به ویژه در سطوح کلان و خرد در دو فاکتور دوری مردم از هیأت حاکمه و رودرویی نخبگان حکومتی، منطقه بحران خیز^{۵۱} آسیب‌ساز از انقلاب‌های بزرگ جهان هستند. زمانی که مردم از انقلابیون به هر دلیلی دور شوند، فرم‌اسیون حاصل از انقلاب نتواند پاسخگوی نیازها و اهداف واقعی باشد؛ آسیب به انقلاب وارد، و در زخم ناشی از این آسیب است که خسارت، تخریب و شکست پدید می‌آید.

با عنایت به آنچه بیان شد؛ می‌توان آسیب‌پذیری انقلاب را محصول پیوند منطقی و نامیمون تحجر^{۵۲}، تعصب^{۵۳} و فریب^{۵۴} دانست.

در چنین منظری انقلاب از دو سو آسیب‌پذیر است در یک سو، از طرف پیروان و طرفداران متکی بر اندیشه‌های برتافته از عقل منسدد، متصلب و متحجر که انقلاب و انقلابیون را در هاله‌ای از تقدس و احترام قرار می‌دهند؛ و در برابر تحلیل‌های علمی و برخاسته از عقل منبسط، متکثر و متعالی از انقلاب، موضع‌گیری‌های متعصبانه از خود بروز می‌دهند. از طرف دیگر، از سوی مخالفان و دشمنان انقلاب که آن را چیزی جز گمراهی توده‌های مردم^{۵۵} جهالت^{۵۶} خباثت^{۵۷} و توطئه اجانب نمی‌دانند^{۵۸}. گروه نخست کلام محوریتون و گروه دوم ضد انقلابیون می‌باشند.

قبل از پردازش بیشتر به نقاط آسیب‌پذیر انقلاب؛ براساس آنچه گفته آمد باید ویژگی‌های این دو مؤلفه آسیب رسان را معین سازیم.

کلام محوریون^{۵۹}

دریدا شاخصه‌های اساسی یک گفتمان کلام محور را در «دو انگاری متضاد»، «سلسله مراتب ستیزش گر»، «تک گفتاری»، «مرکزیت و هیمنه‌طلبی» و «جهانشمولی» نهفته در بنیان آن، جستجو کرده و بر آن است تا از رهگذر نقدی و اسازنه نشان دهد که شالوده و تاروپود به ظاهر سدید و پایدار چنین گفتمانی، اساساً بر تلی از شن روان ابتناء یافته است.^(۲)

از این منظر، کلام محوری، ابعاد گوناگون به خود می‌گیرد:

منطق و فرهنگ دیجیتال:

این فرهنگ، بخش خودساخته^(۳) انسانهای محصور شده در دو سوی افراط و تفریط یک طیف سیاسی است. فرهنگ صفر یا صد. «آنانی که از منظری سیاه و سفید به حوادث زمانه خود می‌نگرند و آدمیان و اندیشه‌هاشان را صرفاً در قالب‌های تنگ و باریک پیشافرض و پیشاتجربه‌های خود، مورد تحلیل قرار می‌دهند. کتابت را از نتیجه‌اش آغاز می‌کنند و سخن را با محکوم کردن آن قبل از استماعش می‌شنوند. جز به نقد ورد دیگران قلم نمی‌زنند و جز به آنچه دوست می‌دارند، لب نمی‌گشایند. بسیار مایلند که وقایع آنگونه که چارچوب‌های نظری آنان تجویز می‌کند، حادث شوند.»^(۴)

منطق این / یا آن:

فرهنگ سیاسی کلام محور، مبتنی بر منطق یا این یا آن است. ایستادن بر جایگاه «این» یا «آن»؛ ورد جایگاه مقابل، نفی آن، تخریب آن از پایگاه «خود». یا باید زنگی زنگ بود یا رومی روم. «هم این و هم آن را در این وادی راهی نیست.» یا باید «انقلابی» بود، یا باید «ضد انقلابی» بود. یا باید «محافظه‌کار بود یا «رادیکال». یا باید «حزب الهی» بود یا «لیبرال». یا باید «مرد سیاست» بود، یا «مرد دیانت» یا باید «مدرن» بود یا «سنتی». روی دیگر منطق یا این، یا آن؛ آموزه نه این، نه آن است. جز خود و آنچه نزد اوست،

همه چیز تخفیف و تحقیر و نفی می‌شود. تشخیص و بالندگی خود را در «نه» گفتن‌های مکرر و غلط می‌جوید. سیاست بازی و سیاستمداری زبنده اوست، و نه این و نه آن را حقی در این خوان گسترده نیست. هویت تفیضی‌شان مجال تجزیه و تحلیل «ما قال» را به آنان نمی‌دهد، صرفاً تصویر ذهنی آنان از «من قال» برای اعلام مواضعشان کافی است.

دو انگاری متضاد^{۶۰}

دو انگاری متضاد، فضای کدر متن و حاشیه است. فضای غیرشفاف میان بافت موضوعی موجودیت کلام محوریان با بافت موقعیتی آنهاست. بازیگرانی که در متن چنین گفتمانی می‌زیند، در اساس حیاتی وابسته دارند. صرفاً در شرایط خاص محیطی (سیاسی - اجتماعی) وجودشان قابلیت توجیه می‌یابد. هویت‌شان همواره در نفی دیگران معنا پیدا می‌کند، به انتظار نشسته‌اند تا دیگران ببندیشند، بگویند و بنویسند، و اینان به نقد عالمانه آن همت گمارند. رسالت خود را تشخیص و برخورد با کجی‌ها و کجراهه‌های می‌دانند و نه ترسیم صراط و هدایت مردمان در آن. تا زمانی که بر سر قدرتند، همه چیز زیباست. و همه چیز در اوج شایستگی و بایستگی ممکن قرار دارد، اما زمانی که قافله را به حریف - البته به تعبیر خودشان - واگذارند، به یکباره همه چیز تیره و تار می‌شود و رنگ سیاهی و پلیدی بر همه جا سایه می‌افکند. از هر حرکت و سیاستی بیم موج و گردابی شگرف به مشامشان می‌رسد، در پس هر اندیشه ناآشنایی دستی توطئه‌گر را نهان می‌بینند. خود، همواره در فضایی کدر و تاریک و روشن زیسته‌اند، لکن دیگران را به شفافیت کامل در مواضع و نقش هایشان فرا می‌خوانند.

در ترسیم ارتباط گفتمان‌ها، اندیشه‌ها، هویت‌ها و پدیده‌ها، نقش بند ستیزش میان آنها هستند. یکی همواره در منزلتی برتر و دیگری بر شخصیتی فروتر است؛ و «خود» را نیز بر همین سیاق در منزلتی بالاتر با «نفی دیگری» تعریف می‌نمایند.

جهانشمولی^{۶۱}

می‌پندارند؛ رسالت هدایت تمامی آدمیان بر دوش آنها گذاشته شده است. در تمامی ازمنه و امکانه این رسالت ساری و جاری است؛ اما شانه‌های آنها توان بیش از اینها را

داراست. آنچه می‌اندیشند، می‌گویند و می‌نویسند، مخاطبانی جهانی دارد. ناسوت را در می‌نوردد و لاهوت را به وجود می‌آورد. پیام آنها مرزهای زمینی را درهم می‌پیچید و مرزهای آسمانی را به تسخیر می‌آورد. همه چیز را به قرائت خود تقلیل داده، لکن قرائت خود را به گستره‌ای همگانی ترفیع می‌دهند. چون کل نگر هستند، تمامیت نگر نیز هستند. به قدرت، بدون مقاومت، و به منزلتی استعلایی بدون آلترناتیو می‌اندیشند و چون تمامیت نگر هستند. «دگرسان»، «شسیه ساز» و «طردهکننده» اند. گفتمان آنان «فراگفتمان» است، روایت آنان، «فرا روایت» است، رهیافت آنان «فرا رهیافت» است.

حقیقت محوری ۶۲

بر گفتمان خود نشان «حقیقت محوری» نصب کرده‌اند. «حقیقت جو» نیستند، «خود حقیقت پندارند». ره سیر و سلوک و کشف و شهود را تنها و تنها طریقت و شریعت خود قرار داده‌اند. اندیشه‌شان آئینه تمام نمای لاهوت و ناسوت است. ثواب و صواب همه در نزد ایشان است و بهشت را از ازل به نام آنان ثبت کرده‌اند.

انسداد گفتمانی ۶۳

چون کل گرا، تمامیت گرا و حقیقت محورند. انسداد و انقیاد طلب نیز هستند. ثبات در مواضع در همه شرایط و همه زمانها را «ارزش» می‌دانند. هرگونه تدبیر و بصیرت معطوف به بافت موقعیتی را نفاق، دورویی و نشانه حسیض انسانیت انسان می‌خوانند. آنچه دیگران از سر نیکی، شایستگی و علم انجام دهند، نشان تقلید و تبعیت می‌دانند و نه اجتهاد و بداعت. «سنت ابتلاء» را فراموش می‌نمایند و تنها اتکاء به یک تعریف از زمان را در همه ازمه و امکانه تسری می‌دهند.

منطق تک گفتار ۶۴

واژه «تک» در نزد اینان بسیار دلربا و دلنشین می‌نماید. «تک» بودن در همه چیز، صدای آنان گویاترین بلندترین و رساترین صداهاست. پژواک این ندا تمامی صداها را «پوشش» می‌دهد و «پویش» صداهای دیگر را در «پوشش» صدای خود می‌پذیرد. از همین رو مجالی برای شنیده شدن صداهای دیگر باقی نمی‌گذارند.

در چنین فضایی است که وسعت استعداد خسارت و عمق پذیرش تخریب فزونی می‌پذیرد. آسیب‌پذیری در چنین بستری فراهم می‌آید. «آسیب» اصلی و بنیان^{۶۵} اصلی آسیب در همین معنا شکل می‌پذیرد. شکل محتوایی آسیب در همین دقایق هستی می‌پذیرد و در اشکال آرایشی خرد و کلان خود را به نمایش می‌گذارد. این زمین بستر مناسب^{۶۶} و تعصب^{dogmatic} است. زمینی که اگر بذرفریب^{۶۷} فریبکاران و عناصر «ضد انقلابیون»^{۶۸} در آن رخنه کند؛ تهدیدی جدی به وجود می‌آورد.

ضد انقلابیون

شاخصه اصلی ضدانقلاب مخالفت با هرگونه تغییر و تحول تاریخی برخاسته از خواست و اراده یک ملت است. حرکت توده‌های مردم را حماقت مفروض می‌کند و از سر احساس و هیجان معرفی می‌نماید. انقلاب را «انحراف» و تابعیت از قدرت حاکم را در پرتو زور شمشیر، عین علم، منطوق با عقل و زندگی مرفه حاصل در آن را عین صواب و ثواب می‌خواند. از این منظر ضد انقلابیون، ابعاد مختلفی به خود می‌گیرند:

اسطوره انحراف^{۶۹}

ضد انقلاب، تلاش دارد، دگرگونی حاصل را نوعی انحراف از هنجار به شمار آورد. بدین معنا که حالت بهنجار امور در جامعه را، حالت ثبات می‌داند و القاء می‌کند که نهادها، ارزش‌ها یا الگوهای فرهنگی با گذشت زمان پایدار می‌مانند. او نیز در انسداد گفتمانی گرفتار آمده است و با فرهنگ دیجیتال منطوق یا این، یا آن را برون‌داد می‌نماید. در منظر او، حالت بهنجار امور در جامعه حالت ثبات است و فرض می‌کند که نهادها و ارزش‌ها یا الگوهای فرهنگی با گذشت زمان پایدار می‌مانند.

او سعی دارد انقلاب را مختل کننده تداوم و ترتیبات ثابت قبل از انقلاب بخواند؛ و تغییر را نوعی انحراف اجتماعی معرفی کند؛ و در امتداد چنین برداشتی، هرگونه تغییر و دگرگونی لازم در سیستم را برای حصول به تعادل، عقب‌گرد از مواضع اصولی بخواند. این عده تلاش دارند تا جوهره اصلی و نشانه سلامت انقلاب را پس از پیروزی بر انسداد گفتمانی متکی و معرفی نمایند؛ و هرگونه تداوم و ترتیبات ثابت را خارج از کارآمدی آنها برای سیستم انقلابی - حالت بهنجار امور و تغییرات ضروری معطوف به

بالا بردن کارآمدی سیستم راه، نوعی «انحراف اجتماعی» بنمایند.

اسطوره آسیب‌پذیری^{۷۰}

این عده در بستر گفتمانی حاصل از اسطوره انحراف و این مفهوم که دگرگونی امری بهنجار نیست؛ اسطوره آسیب‌زایی انقلاب را برمی‌گزینند. با طرح و القاء چنین معنایی از گذشته اسطوره سازی می‌کنند. نقاط مثبت متن قبل را بزرگ آفرینی و در مقابل بزرگ آفرینی نقاط منفی یا کاستی‌های موجود قرار می‌دهند. تغییرات ضروری در راه حصول به اهداف و آمال تعریف شده انقلاب را «عذاب»، «بحران» و «عامل ناخواسته خارجی» قلمداد می‌نمایند. این گروه با تأکید بر این معنا و با عنایت به ثابت بودن ساخت‌ها در حوزه ظهور بیرونی، تلاش دارند، تغییرات موجود را موجد آسیب بدانند؛ و با تأکید به وجود ساخت‌های ظاهری تغییرات درونی حاصل از انقلاب را نه تنها انحراف از مسیر طبیعی تاریخ معرفی، بلکه آن را آسیب رسان به بستر کامل انسان معرفی می‌کنند. تکیه بر چنین دیدگاهی است که زمینه را برای بروز آسیب، خسارت، تخریب و تهدید و به تبع آن شکست، آماده می‌سازد.

اسطوره تک سو بودن دگرگونی^{۷۱}

برخی از جامعه‌شناسان اولیه در نظریه‌های تکامل اجتماعی خود برای همه جوامع پایان یکسان و در برخی موارد برای حصول به آن فرجام راه‌های یکسان قائل شده‌اند. زمانی که تکیه بر این دیدگاه به وجود می‌آید و دترمینیسم یا جبرگرایی تاریخی مطرح می‌شود، نوعی دوانگاری متضاد شکل می‌پذیرد. ضد انقلاب با طرح تجارب ملت‌های دیگر از انقلاب‌های دیگر بدون عنایت به گفتمان هر انقلاب و مقاطع تاریخی بعد از آنها و گفتمان‌های موجود در این مقاطع، منطق یا این یا آن را مطرح می‌سازند. «انقلاب» را در این امتداد، رود روی این سیر تکاملی قرار می‌دهند. منطق گفتمانی این گروه آن است که با وجود راه‌های مختلف، فرجام یکسانی برای همه راه‌ها وجود دارد؛ از اینرو انقلابات چیزی بیش از هزینه کردن زمان، از دست دادن فرصت‌ها و تخریب امکانات و توانمندی‌ها، نیست.

تجمیع اسطوره‌های انحراف، آسیب‌زایی و تک سو بودن دگرگونی و القاء آن از سوی ضد انقلاب در واقع بنیان بروز زمینه مستعد خسارت، تخریب و تهدید را گسترش می‌بخشد. اگر در سطوح تحلیل آسیب‌های ناظر بر انقلاب اسلامی از منظر متدلورژیک توجه نماییم. سه سطح تحلیل خرد، میانی و کلان قابل تفکیک است. در سطح تحلیل کلان، آسیب‌شناسی ناظر بر وضعیتی است که یک هویت فردی یا جمعی را مستعد خسارت می‌کند. در این منظر «کلام محوری» و «فربیکاری» در سطح تحلیل کلان و در بستر تحرکات مؤلفه‌های آسیب رسان جلوه می‌نمایند؛ و ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را مستعد پذیرش خسارت می‌سازند.

در سطح تحلیل میانی، آسیب‌شناسی ناظر بر ایجاد شکاف میان «مردم» و «هیأت حاکمه» ناشی از گسترش و تعمیق زمینه‌های مستعد خسارت، تخریب و تهدید در سطح نخست است. بنابراین دیدگاه، در سطح میانی تحلیل آسیب‌شناسی انقلاب، باید به شکاف نیروهای اجتماعی و هیأت حاکمه در مقام زمینه مستعد خسارت و آسیب نگرست. هنگامی که نیروهای مؤثر اجتماعی، یعنی همان نیروهای مردمی موجب انقلاب در صحنه حضور، تنها ظهور بیرونی بیابند و ظهور آنها به حضور فعالانه تبدیل نشود، استعداد آسیب پذیری انقلاب افزایش می‌یابد. این در حالی است که در سطح تحلیل خرد بنا به ماهیت موضوع، آسیب‌شناسی در برگیرنده کلیه اقدام‌ها و رخدادهای روزمره‌ای است که در دوران انقلاب پدید می‌آید و در تعارض با اهداف و اخلاق انقلابی تعریف شده می‌باشد. این سطح از نظر تحلیلی، سطح ظاهری مسئله است و ساختار مشکلی پدیده را در معرض دید و قضاوت همگان قرار می‌دهد. از نظر علمی این سطح تحلیل، کم اهمیت‌ترین سطح، محسوب می‌شود. برداشت‌های عام و تفسیرهای اولیه در همین سطح تحلیل خرد باقی می‌ماند، در حالیکه تحلیل‌های علمی از سطح خرد می‌گذرند و سطوح میانه و کلان را در می‌نوردند.

در آسیب‌شناسی علمی و عمیق انقلاب، باید دهلیزهای هزارتوی این سطح را پشت سر نهاد. باید تلاش نمود تا با فرا رفتن از این سطح، واقعیت‌های پنهان و نامشهود را کشف نمود.

بحث دیگر در حوزه متدلورژیک آسیب‌شناسی، بحث «درون گفتمان» و «برون گفتمان» است. تمییز میان این دو منظر، اساسی است. در منظر درون گفتمانی، محقق و

ناظر، خود به عنوان عامل و کارگزار انقلاب به تحلیل می‌پردازد. همین جایگاه هم در برگیرنده نقطه مثبت و هم موجد وضعیتی منفی در تحلیل موضوع خواهد بود و صورتی پارادوکسیکال را به نمایش خواهد گذاشت.

اگر بپذیریم، در حالیکه گفتمان ماهیت خود را به مثابه نوعی تصریح یا اظهار علنی^{۷۲}، عرضه می‌دارد که واجد و متضمن رابطه‌ای بین گوینده / نویسنده، شنونده / خواننده است، در مقابل تاریخ یا روایت با تأکید بر مورد اظهار شده یا گفته شده، ماهیت خود را پنهان می‌سازد. برای فهم بیشتر این نکته، توجه بیشتر به نقطه نظرات بنویسته ضرورت می‌یابد. بنویسته^{۷۳} زبان‌شناس فرانسوی در کتاب مسایل زبان‌شناسی عمومی - ۱۹۶۹ - گفتمان را با معنایی خاص به کار می‌گیرد. وی بین گفتمان به مثابه شیوه ذهنی کلام یا نوشتار و تاریخ یا روایت که ظاهراً «عینی» است، تمایز قائل می‌شود. وی همچنین بین دو اصطلاح «اظهار شده» و «اظهار» تفاوت قایل است. بنویسته در تعریف «اظهار» را فرایندی می‌داند که طی آن یک گوینده یا نویسنده موضع یا جایگاهی را در زبان اشتغال می‌کند، بطوری که گویی یک «من»، یک «تو» یا «شما» را مخاطب قرار می‌دهد و شاید به کمک یک «او» یا به یک «آنها» اشاره دارد. هر وقت من می‌گویم «من»، منی را که صحبت می‌کند می‌توان (به عنوان فاعل این اظهار علنی یا تصریح) از منی که درباره‌اش صحبت می‌شود (فاعل مطلب اظهار شده) متمایز ساخت.^(۵)

در منظر درون گفتمانی، «من» اظهار کننده آسیب‌های انقلاب در موضع یا جایگاه خطاب قرار دادن یک «تو»، «شما» و «او»، یا «آنها» است که در «من» وجود دارند. حالت پارادوکسیکال Paradoxical در همین نقطه حاصل می‌گردد. در اینجا علقه به انقلاب، دشواری‌های گفتمانی و متدولوژیک به وجود می‌آورد؛ چرا که «اظهار» در ارتباط با «اظهار شده» ای سخن می‌گوید که خود در آن تعریف می‌گردد. در اینجا به دلیل قرابت «اظهار» و «اظهار شده» فهم وسیع‌تری حاصل می‌آید و در همان حال به دلیل علقه‌ای «اظهار» به «اظهار شده» اظهار را در محاق محدودیت و محصوریت قرار می‌دهد. در اینجاست که ضرورت می‌یابد تا محقق و تحلیل‌گر در ضمن حفظ علایق و تعلقات خود به انقلاب از قضاوت‌ها و پیش‌داوری‌های کلان‌محورانه دور می‌گزیند.

از منظر برون گفتمانی «اظهار» در ارتباط با «اظهار شده» خارج از اتمسفر گفتمانی نیز دارای نقطه قوت و ضعف مختص خود است. در این منظر نیز هرچه محقق و

تحلیلگر از قرابت گفتمانی، فهم و درک گفتمان انقلاب دورتر باشد، امکان ارائه تحلیل صحیح و «اظهار» عمیق برای او دور از دسترس خواهد بود.

از این منظر، آسیب‌شناسی انقلاب بیش از هرچیز در گرو «آسیب‌شناسی آسیب‌شناسی» است. باید در آسیب‌شناسی انقلاب با ارائه تعریفی شفاف و روشن، مصادیق تعریف پذیرفته شده را مشخص نمود و در سطوح خرد، میانی و کلان، تخریب‌ها، خسارت‌ها و تهدیدهای متوجه انقلاب را مورد شناسایی قرار داد.

از همین رو، من معتقدم، آنچه که به عنوان آسیب‌شناسی انقلاب مطرح می‌شود، و به عنوان آفات انقلاب از آنها یاد می‌آید خسارت‌ها، تهدیدها و تخریب‌های ناشی از آسیب‌پذیری انقلاب است که محصول پیوند نامیمون تحجر و فریب است. خسارت‌ها، تخریب‌ها و تهدیدها فرزندان خلف این ازدواج نامیمونند.

در چنین اتمسفر گفتمانی و بستری است که خسارتی چون نفوذ اندیشه‌های بیگانه، تجدیدگرایی افراطی، رخنه و نفوذ فرصت‌طلبان فساد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مبهم بودن طرح‌های آینده^(۶) و... بوجود می‌آید. در چنین اتمسفری است که شعارهای غایت‌انگارانه در حدود نسبی خود و در حد توان نیز نمی‌تواند به فعلیت رسد؛ در چنین بستری است که هیچ فورم‌اسیونی نمی‌تواند در به فعلیت رساندن نسبی آن شعارهای آرمانی و غایت‌انگارانه، کارآمد باشد. در چنین اتمسفری است که عقب‌ماندگی فزونی می‌گیرد و هزینه پیشرفت بالا می‌رود. در این بستر است که آسیب میان سطحی حاصل می‌شود و مردم از هیأت حاکمه دور می‌گردند؛ و گروه‌های مرجع رفتاری برای نیروهای اجتماعی در حوزه هیأت حاکمه، اعتبار خود را از دست می‌دهند؛ زمینه مستعد خسارت و آسیب‌افزونی می‌یابد و در صورت استمرار، «شکست» را در چشم‌انداز آینده شفاف می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها:

1. Vulnerability
2. Veritable
3. Vulnerabilities
4. Presupposition

5. a-piriri
6. Nadai Point
7. Wellbeing

8. Credibility
9. ability
10. Pathology
11. Concept
12. Signifier
13. Signified
14. Loss
15. demolition
16. Plumper
17. Threat
18. Safety
19. Wellbeing
20. Signs
21. Vulnerability Geography
22. The common People assist
23. Solidified Public opinion
24. hopfulness
25. Program of reform
26. Powerleader ship
27. Grand Strategie
28. Vulnerability Geography Revolution
29. People unity
30. Program of reform
31. Credibility symbol
32. Fortification
33. Revolution Ideals
34. Perception
35. antirevolutionists
36. logocentrists
37. logos
38. grand Analysis
39. Vocubular
40. Final vocabulary
41. Truth rigimes
42. Vocubulary
43. teleologic
44. Islamic Poltics
45. Palat forme
46. formation
47. The common People assist
48. growth
49. Unchangoble design of providence
50. Micro Analysis
51. Crisis Geography
52. fogyism
53. Dogmatic
54. Deception
55. Pepole nebuladetour
56. ignorance
57. miscreant
58. outsider (gringo) Conspiracy
59. Logo centrists
60. Binary opposition
61. Universalism
62. Truth claim
63. Discursve closure
64. Monologue
65. Plat forme
66. fogyism
67. deception
68. antirevolutionists
69. Veer myth
70. Vulnerability myth
71. Determinism
72. enunciation
73. Emile Benveniste

منابع

۱. نشانه‌شناسی Semiology با نام فردینان دو سوسور عجین است. او واضع واژه Simology یا نشانه‌شناسی است. از نظر سوسور، نشانه‌شناسی علم پژوهش نظام‌های دلالت‌های معنایی است و زبان، نظامی از نشانه‌هاست که عقاید را بیان می‌کند. مقاله حاضر هم به دنبال نظام‌های دلالت معنایی آسیب‌شناسی است و هم نظامی از نشانه‌ها پست که بر تابشگر عقیده نگارنده است. از این رو عنوان مقاله را «نشانه‌شناسی آسیب‌های انقلاب نهادم».

۲. Logocentric. از ترکیب واژه یونانی Logos به معنای زبان با دلالت‌های ضمنی منطوق و خرد ساخته شده است. هراکلیت logos (لوگوس) را عقل کل می‌دانست؛ و او بود که برای اولین بار بر آن تأکید نمود. logos در غرب برای معنا و دانش، نقش بنیادی و مرکزی دارد. زبان به ما اجازه می‌دهد که واقعا مراکز معنایی نامحدودی از «من» خودمان به معنای هویت فردی تا مراکز جامع‌تر ملیت بنیان نهیم، در اینجا کلام محور یون کیانی هستند که همه چیز را در نفی دیگر خود تعریف و خود را نفی‌ناپذیر می‌دانند.

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر، رک به:

Derrida, Jacques. "Writing and Difference", Trans. A. Bass (London: Routledge & Kegan Paul, 1978)

Derrida, Jacques. "of Grammatology" Trans. G. Spivak (Baltimore: John Hopkins university Press, 1976)

Derrida, Jacques. "Positions", Trans. A Bass (chicago: university of Chicago Press, 1981).

Derrida, Jacques. "Margins of philosophy" Trans. A. Bass (chicago: university of Chicago Press, 1982).

۴. هرسکوتیز در کتاب خود به نام «انسان‌شناسی فرهنگی» Cultural Anthropology فرهنگ را این چنین تعریف کرده است: «فرهنگ بخش انسان ساخته محیط است.» برای مطالعه بیشتر: س. تری. یان‌دیس. فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه نصرت فتحی، (تهران: نشر رسانش، ۱۳۷۸)، ص ۲۶.

۵. در بیان ابعاد مختلف رفتار این گروه از نوشته «گفتمان سردبیر» محمد رضا تاجیک در فصلنامه سیاسی - اجتماعی گفتمان، شماره دو، پاییز ۱۳۷۷، بهره‌برداری شده است.

۶. دایان مک دائل، نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسینعلی نوذری، (تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰)، ص ۲۰.

۷. در اینجا منظور آفات و خسارات وارده به انقلاب است که از سوی متفکرین و نویسندگان گوناگون در مقام آسیب‌شناسی انقلاب مطرح می‌شود.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی